

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مجلس فقری، جلساتی که فقرا تشکیل می‌دهند و برای مسائل فقری است، این جلسات مثل جلسه‌ی امروز، جلسه‌ی الان، غیر از سایر جلسات است. شما اگر برای تماشای یک فیلمی در سینما جمع می‌شوید، یک جلسه‌ای است. آن غیر از این جلسه است، یک چیزهای خاص دیگری هست. جلسه‌ی فقری هم، جلسه‌ای که من باید در آن باشم، در آن جلسه هم از وقتی که من هستم، می‌نشینم و می‌گویم جلسه تشکیل شده است. جلسه‌ی فقری از اولش یعنی از همان اولی که تشکیل می‌شود و مثلاً آخرین نفر که من باشم رسیدم و می‌نشینم، محترم است. یک جنبه‌ی تقدّسی دارد، باید رعایت کنید. بنابراین من خیلی ناراحت می‌شوم از اینهایی که ما داریم حرف می‌زنیم، یکی بلند می‌شود با دیگری تعارف می‌کند با هم می‌نشینند، جنگ می‌کنند سر جای نشستن.

جلسه‌ی فقری یک بهره‌ی معنوی دارد عبارت از این حرف‌ها و صحبت‌هایی است که می‌شود ولی غیر از آن، خود حضور در جلسه هم بهره دارد. برای اینکه درک کنید مثالی بزنم، من این را خودم دیدم، این مراحل را امتحان کردم. فرض کنید که بعد از مدتی طولانی که در سفر بودید، مادرتان یا پدرتان، یکی از اینها که خیلی نزدیک به شما هستند، ندیده‌اید در نتیجه، حالا وارد شده‌اید، می‌بینید. بعد از روبوسی و یک صحبتی، نشستید همینطور نگاه هم می‌کنید، لحظاتی هیچی نمی‌گویید، حرفی ندارید، چیزی ندارید. آن لذت معنوی که در آن لحظات می‌برید، آن لذتی است که مؤمن از دیدار مؤمن می‌برد یعنی فقط از دیدار و اینکه گفتند: با مؤمنین و با بزرگترهای خود، (بزرگتر نه از لحاظ جثه، از لحاظ معنویّت) با آنها بیشتر بنشینید، برای اینکه در خود خصوصیات مؤمن، فرموده‌اند: مؤمن از دیدارش بهره می‌برد. اگر چیزی اضافه گفته بشود، آن اضافه خودش حالت معنویّت پیدا می‌کند. بنابراین، این توجّه را بکنید که مجالس ما منطبق با امر الهی باشد و نه منطبق با خواسته‌ی خود ما و هوی و هوس.

در صفات مؤمن فرموده‌اند: از دیدن مؤمن لذت می‌برید، از صحبت کردنش بر علم‌تان، می‌افزاید. نه اینکه خود همان علم است، نه! آنچه می‌گوید، در ذهن شما اثر می‌کند و بسیاری از مسائل علمی را برایتان روشن می‌کند. وقتی مثلاً با یک زارعی صحبت می‌کنید، آن زارع می‌گوید که این سبزی خوردن که من کاشتم، آب به آن نرسید، خشک شد. این یک چیزی نیست که خود همین به علم شما اضافه کند ولی این موجب می‌شود که فکر کنید، بله! همانطوری که سبزی را می‌کارند و سبزی می‌شود، شما هم ایمان‌تان را مایه‌ی پرورش قرار دادید و باید به موقع، آب حیات که همان ولایت باشد، دوستی باشد، این آب به آن برسد اگر نه خشک می‌شود. این علم برای شما کافی می‌شود، ظاهر

می‌شود از یک مؤمن زارعی که شاید بی‌سواد هم باشد و حتی به همین دلیل هم هست که در بین روستاییان، مؤمن زیادتر از شهرنشینان است و رفتارش شما را در زندگی راهنمایی می‌کند. می‌بینید خیلی ساده، بدون تکلف حرفی که دارد با شما می‌زند، مطلبی که دارد می‌گوید. برای شما این عاید می‌شود و رفتارش را هم می‌بینید، همین‌طور است. باز بدون تکلف است و چون حرکاتش، حرف‌هایش، اینها همه ناشی از آن اعتقادی است که دارد، آن اعتقاد هم در او تقویت می‌شود، هم در شما که او را می‌بینید. به این جهت است که گفته‌اند همیشه با مؤمن معاشرت کنید نه با اشخاص نامؤمن. خودتان حتماً امتحان کردید با اشخاص مؤمن، صحبت کردن و معاشرت، لذت می‌آورد. البته لذتی معنوی که در هیچیک از لذات ظاهری ما نیست. لازمه‌ی اینها این است که در این مجلس و در چنین مجلسی، احترام مجلس را حفظ کنید. احترام مجلس که می‌گوییم، غیر از احترام فرد فرد است. احترام فرد فرد بر همه واجب است، درست است ولی مجموعه‌ی این مجلس، همین ده نفر جداگانه اگر با هم صحبت کنیم، ساده است ولی وقتی به عنوان جلسه‌ای تشکیل شد که معلوم شد این چند نفر می‌خواهیم با هم همفکری داشته باشیم، در آن صورت آن یک حالت معنوی، تقدسی پیدا می‌کند.

به این جهت در شرکت هر مجلسی متناسب با وزن آن مجلس، رفتار کنید. فقرا باید در مسأله‌ی احترام به مجلس که به جای خود، در رعایت دستورات و احتراماتی که در خود فقر و درویشی به آنها توصیه شده، دقت کنند و مواظب باشند. به این طریق عظمت معنوی خودشان، در دل خودشان آشکار می‌شود و توجه به این معنا دارد و بسیاری مسائل دیگر که در اینطور مجالس، فهمیده می‌شود و خودتان می‌دانید. رعایت این احترامات را بکنید و بدانید این مجلس، غیر از مجلس تماشا و صوت و امثال اینها است. ان شاء الله خداوند ما را موفق بدارد. البته نیت همه‌ی ما که حضور در این مجلس است را بهره می‌بریم منتها باید اینهایی که من یادآوری کردم، رعایت احترامات مجلس را بکنید و الا خود مجلس را ما می‌دانیم، همه می‌دانیم که برای چه تشکیل شده است. البته فقرا به هر عنوانی با هم بنشینند و به یاد خدا باشند، مجلس فقری است. چنین مجلسی را هیچکس منحل نکرده. رعایت بسیاری آداب است که گفتیم. بنابراین خیلی بجاست که کاملاً مراقب باشیم و حتی به جای همه‌ی دوره‌ها دیدید: دوره‌های جوان‌ها به خصوص، دوره‌ها یا بازی یا صحبت یا درس اینها دارند، (به یک منظور خاصی است) خوب است، عیب ندارد یعنی همان کاری که من می‌خواهم تنها و مجزاً از هم بکنم، با هم انجام بدهیم، بسیار خوب است، این عیبی ندارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۴، جلسه خواهران ایمانی)

شاعر می‌گوید شاعرش کیست؟ مولوی. کسی که یک قسمت اعظم عمرش را در علوم قدیمه گذراند و به اصطلاح مجتهد بود و در آن قسمت آموزگار مردم و از لحاظ ولایت هم اشعار بعدی‌اش نشان می‌دهد. البته با همه‌ی اینها، یکی از آقایان گفته بود: مولوی را من نمی‌پسندم، مولوی سنی است.

اولاً سنی باشد، وقتی این اشعار را در مدح علی می‌گویید، دیگر ما چه کار داریم. این اشعاری است که جان ما است، وقتی می‌گویید: «از علی آموز اخلاص عمل»، ما باید یاد بگیریم، اگر بگوییم این کافر است یا هر چی هست، «شیر حق را دان منزه از دغل»

یعنی معصوم است، هیچ خطایی ندارد، حالا مرید شمس تبریزی است می‌گوید:
صد هزاران بار ببریدم امید از که؟ از شمس، این ز من باور کنید
صد هزاران بار (البته صد هزار یک عدد تقریبی است)

بعد پس چطور شد این همه کتاب‌هایی، این همه چیزهایی نوشت که گفتند:
بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً گر کافر و گبر و بت پرستی بازاً
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازاً

حالا صد بار گفته ولی صدویک بار هم هست. «صد بار اگر توبه شکستی»، اینکه گفتند: فقط چهارده معصوم یعنی در تمام جهان بیش از این چهارده نفر نبود که هیچ گناهی نداشته باشند، از هیچکس هم بُرد و خوردی نداشته باشند، همیشه آرام. مابقی مردم همه در موج گرفتارند، موج پایین می‌آید، بالا می‌آید، این طرف می‌رود، آن طرف می‌رود، این توبه شکستن‌ها به قولی، این اشتباهات و تکرار این اشتباهات، هر کدامش اگر برای ما تجربه باشد که دیگر نکنیم، دور و بر آن نرویم، در آن صورت خودش یک مقامی از سلوک است. وقتی این را جزء سلوک، درجه‌ی سلوک می‌آوریم یعنی اگر رعایت اصلش را بکنیم و رعایت توبه‌ی مجدد، توبه‌ای که برگشت نداشته باشد، توبه‌ای که برای حفظ دنیا نباشد، در آن صورت خداوند می‌بخشد. خداوند خودش هم در قرآن می‌گوید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوْسًا بِهٖ نَفْسُهُ (سوره ق، آیه ۱۶) ما او را آفریدیم و ما هم می‌دانیم که چقدر نفسش برای او وسوسه می‌کند. اگر می‌دانی پس ما دیگر مجازیم، نه! مجاز نیستیم «می‌داند» ولی به همین دلیل که می‌داند از خودش باید کمک بگیریم. بگوییم تو که می‌دانی، نگذار. نگذار وسوسه‌ای در دل ما ایجاد بشود ولی اختیار را به خود ما گذاشته. خداوند در ما در عالم فکر و تصوّر یک نیرویی گذاشته: نیروی ایمان یا اخلاق بگوییم یا نیروی الهی که باید تمام افکار ما را کنترل کند و به آنها یا کمک کند یا حذفشان کند و بعدش هم یک اراده گذاشته. این هر دو از مختصات خود خداوند است چون در حیوانات نداده، نگاه کنید می‌بینید. در خود حیوانات چنین چیزی نیست، اراده هم نه اراده‌ای که هر کاری که آدم می‌کند، هر حیوانی هم می‌خواهد بکند، می‌کند. آن اراده‌ای که قبلاً تفکر کرده باشد، اینها مجموعه‌ی آن نفخه‌ی روحی‌ای است که خداوند آفریده. نفخه‌ی روحی‌ای که در انسان دمید یعنی انسان، هم تعقل دارد و هم اراده دارد یعنی کاری که می‌خواهد بکند، گذشته و آینده‌اش را فکر می‌کند و حتی ساده‌ترین کارها، شما امروز می‌خواهید بیایید اینجا، اول که تصمیم می‌گیرید می‌گویید بله، رفتن خوب است، پس امروز بلند می‌شوم. بعد دقت می‌کنید می‌گویید: پس این کار چه فایده دارد؟ ارزش دارد؟ که بلند می‌شوید لباس می‌پوشید. این دو خصلت که مجموعه‌ی زندگی ما را تشکیل می‌دهند، در حیوانات نیست چون در شخص گناهکار هم این خصلت‌ها از بین نمی‌رود. یک

گناهکاری هم توبه بکند یا نکند، اگر توبه کند متوجه می شود که این خصلت ها در او هست، از آن خصلت ها کمک می گیرد. از اراده و از عقل کمک می گیرد ولی خودش توجه دارد که دارای روح است، دارای استدلال است و هر کاری را هم به همین جهت باید بکند. این خطاها به منزله ی افتادن است، همین که زمین می خورد. حالا اگر توبه کردید و توجه کردید به اینکه این کاری که می کنید درست نیست غلط است، زمین خوردید بلند می شوید، لباستان را می تکانید راه می افتید می روید و دقت می کنید که دیگر زمین نخورید ولی اگر خدای نکرده محو این کار شده باشید، بلند می شوید، یک استخوان پایتان شکسته. می شود استخوان شکسته را هم درست کرد ولی به شرط آنکه دیگر آنطوری راه نروید، برای اینکه نمی توانید با آن پا راه بروید و اگر بروید دومرتبه آنطور می شوید.

بنابراین هر بار خطایی می کنید، متوجه می شوید به اینکه این کاری که کردید خطایی است که از دستتان در رفته، در دل توبه کنید یعنی در دل تصمیم بگیرید که دیگر این کار را نکنید. این تصمیم را بگیرید و از خدا بخواهید که این تصمیمتان را داشته باشد.

یک گفته، فرمایشی (نمی دانم از علی علیه السلام است یا از دیگری است) می فرماید: من دوست تر دارم یک بنده ی گناهکاری که از گناهش خجالت کشیده، توبه کرده. چهره اش شرم دار است، چهره اش خجالت زده است، نگاه کردن به چهره ی این را من دوست تر دارم، بیشتر دوست دارم تا آن عابد و زاهدی که همه ی عمرش عبادت کرده و بعد به خودش می نازد که این منم که اینطوری هستم. این هم ارزش توبه است که فرمود: خطاکاری که توبه کرده را من بیشتر دوست دارم. به این طریق خداوند تقریباً آن ترس ما را از خطا می پوشاند، رفع می کند که اگر خطایی کردید، نترسید ناراحت نشوید. فوری خطا را تا بخواهیم، جبران کنیم، ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۵، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجنوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های بیانات از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده های بیانات می توانید به کانال @jovzveh121 در برنامه ی تلگرام پیوندید.